

ولی دُنند لطیفان که مشکِینِ شِری * (نکته‌هایی دربارهٔ برخی آثار مکتوب به زبان قدیم شیراز)

منوچهر فروزنده فرد^۱

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد فرهنگ و زبان‌های باستانی

مقدمه

اگر از برخی اشارات پراکنده شارحانی چون سودی بسنوی بگذریم، نخستین پژوهش‌ها دربارهٔ زبان قدیم شیراز بر دست شرق‌شناسانی چون اسکار مان (O. Mann)، ادوارد گک. براون (E. G. Browne) و کلمان هواری (C. Huart) صورت گرفته‌است. اما در ایران - پس از توجه مرحوم صادق کیا به نیریزیات در دههٔ ۲۰ - زنده‌یاد محمدمامین ادیب‌طوسی را باید آغازگر مطالعات این حوزه دانست. مقالات ایشان که در دهه‌های ۳۰ و ۴۰ خورشیدی نگاشته شده، اگرچه امروزه به لحاظ روش‌شناختی چندان محل اعتنا نیست، همچنان مورد ارجاع پژوهشگران است. پس از ادیب‌طوسی و در همان دههٔ ۴۰ شادروان یحیی ماهیار نوابی پژوهش‌های ارزندهٔ خود را در این زمینه آغاز کردند که عمدتاً معطوف به شمس‌پس ناصر بود و تا پایان زندگانی ایشان (دههٔ ۷۰) ادامه یافت. همچنین در دههٔ ۴۰ و ۵۰ مرحوم محمدجعفر واجد شیرازی پژوهش‌های ذی‌قیمتی به‌ویژه در باب شاه داعی عرضه کردند که همچنان قابل استفاده و تحسین است.^۲ اما از دههٔ ۸۰ پژوهش‌های این حوزه مسیری تازه یافت. مقالات ارزشمند دکتر علی‌اشرف صادقی با اشراف بی‌مانند ایشان بر زوایای گوناگون زبان‌ها و گویش‌های ایرانی راهی را گشود که مسلماً گام نهادن دیگر محققان در آن «شیرازی‌پژوهی» را به مقصد عالی تواند رساند.^۳ از جملهٔ این پژوهشگران می‌توان به جناب پژمان فیروزبخش اشاره کرد که در سال‌های اخیر نوشته‌هایی دربارهٔ زبان شیرازی قدیم منتشر کرده‌اند. نگارنده در این یادداشت به برخی نکات طرح‌شده در سه

* مصرعی است از کاتب دیوان شمس‌پس ناصر (نک. ماهیار نوابی، ۱۳۷۴: ۳۷). دُنند: دانند، مُشکِین: مشکل است، شِری: شیرازی.

۱- manouchehr_fouzandeh@yahoo.com

۲. برای کتاب‌شناسی منابع مربوط به شیرازی نک. ویندفور (Windfuhr, 1999)؛ فیروزبخش، ۱۳۸۸؛ همو، ۱۳۸۹؛ فروزنده فرد، ۱۳۹۷الف.

۳. نگارندهٔ این سطور پیش‌تر ملاحظاتی بر حاشیهٔ برخی از مقالات استاد نگاشته‌است؛ نک. فروزنده فرد، ۱۳۹۵؛ همو، ۱۳۹۸. مجموعهٔ مقالات استاد دربارهٔ زبان‌ها و گویش‌های استان فارس نیز ان‌شاءالله به کوشش این نگارنده منتشر خواهد شد.

مقاله از مقالات ایشان نگاهی نقادانه می‌اندازد. از آنجا که بنای این نوشتار بر اختصار است لازم است خوانندگان گرامی هنگام مطالعه آن مقالات ایشان را پیش چشم داشته باشند.

نخست) دربارهٔ مقالهٔ «دو غزل از شمس پُس ناصر به گویش قدیم شیراز» (فیروزبخش، ۱۳۹۰) در این مقاله که برگرفته از پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد ایشان است (نک. همو، ۱۳۸۸)، دو غزل از شمس پُس ناصر تحلیل شده‌است. نکاتی که در حاشیهٔ این مقاله به نظر نگارنده رسیده از این قرار است:

۱- مشابهت با نیریزیات (غزل نخست، بیت ۱): مشابه بیت نخست در «نیریزیات» نیز آمده‌است (جنگ شماره ۹۰۰ کتابخانهٔ مجلس، گک ۵۰۶):

وصال کس ودا مکن/ فراق کس ودا مکن

یعنی: وصال کس را وداع (؟) مکناد/ فراق کس را به داغ مکناد (سنج. ادیب طوسی، ۱۳۳۸: ۸).

۲- رزی اما (غزل نخست، بیت ۱): این ترکیب را نگارنده به صورت $rozi=y \text{ ?}amā$ واج‌نگاری می‌کند (نک. فروزنده فرد، ۱۳۹۵: ۸۲؛ توضیحات ذیل «لولی اما»).

۳- هن (غزل نخست، بیت ۵): فعل «هن» (= است) در برخی متون فارسی نیز دیده می‌شود (نک. رواقی، ۱۳۸۱: ۳۶۴ و ۵۵۷).

۴- خداون (غزل نخست، بیت ۵): این کلمه در فارسی میانهٔ مانوی به صورت *xwadāwan* به کار رفته‌است (نک. Meisterernst, 2004: 366; Boyce, 1977: 100; Durkin). با توجه به شباهت‌های شیرازی قدیم با فارسی میانهٔ مانوی اشاره به این صورت خالی از لطف نیست.

۵- بنغنی (غزل نخست، بیت ۵): «بنغیم» را ظاهراً باید «بنغیم» خواند. صورت «بنغنی» احتمالاً از «*بندگانی» گرفته شده همچنان که «زنغنی» از «زندگانی» ساخته شده‌است.

۶- شمس ناصر و حافظ (غزل نخست، بیت ۵): بیت پنجم به لحاظ کلمات و ترکیبات قابل مقایسه با این بیت حافظ است: آن جوان‌بخت که می‌زد رقم «خیر قبول»^۱ / بندۀ پیر ندانم ز چه آزاد نکرد (حافظ، ۱۳۹۴: ۲۰؛ بخش‌هایی را که زیرشان خط کشیده شده‌است به ترتیب بسنجید با «نیک‌بخت»، «قبول»، «بُغ / بُنغنی»، «ازا مکن» در بیت حاضر از شمس ناصر).

۱. دربارهٔ این بیت نک. فروزنده فرد، ۱۳۹۷: ۱-۲.

۷- **برغم تو** (غزل نخست، بیت ۶): لزومی ندارد «برغم تو» را به «برخلاف [میل] تو» ترجمه کرد، زیرا بیت را بدون افزودن «میل» نیز می‌توان این‌گونه فهمید که «برخلاف تو - که قطعاً آمین می‌گویی - کسی این دعا را آمین نگوید».

۸- **کس** (غزل نخست، بیت ۶): واج‌نگاری kas به لحاظ عروضی و دستوری بهتر است به kas=e (= کسی) تصحیح شود؛ سنج. «یک: یکی» در شعر شیخ روزبهان بقلی (واجد شیرازی، ۱۳۴۹: ۷۲۷-۷۲۸).

۹- **استه** (غزل نخست، بیت ۷): صورت «استه» ظاهراً باید تصحیف «استنه» (یعنی فعل مضارع) باشد، نه «استه» (فعل ماضی). وزن بیت هم اجازه خوانش o-ston-e را می‌دهد. بر این اساس احتمالاً در این بیت ساخت گُنایی هم نداریم و ضمیر «تو» برای مبتداسازی (topicalization) مضاف‌الیه در آغاز بیت تکرار شده است (در فارسی نیز می‌توان گفت: تو در دلت است که '...'). ترجمه تحت‌اللفظی بیت هفتم ظاهراً چنین است: تو در دلت است که اگر از شمس ناصر بستانی (= برگیری) دل، دلش بدهد که دل بستاند (= برگردد) او؟ خدا مکناد! (درباره ساخت گُنایی همچنین نک. توضیحات ذیل شماره ۲۳ همین یادداشت)

۱۰- **خوشه همخوانی** (غزل دوم، بیت ۱): اطلاق اصطلاح «خوشه همخوانی» بر گروه آوایی zd در کلمه «نزدیک» (ص ۳۵۸) و امثال آن (ص ۳۵۹) درست نیست؛ زیرا «خوشه همخوانی» در یک هجاست ولی z و d در «نزدیک» در یک هجا نیستند بلکه واج اول در پایانه هجای اول و واج دوم در آغاز هجای دوم قرار دارد.

۱۱- **اخباری یا التزامی؟** (غزل دوم، بیت ۳): فرموده‌اند «بوت»، «بیوت»، «بیوتن» در **همه** نمونه‌های بازمانده از شیرازی قدیم در وجه التزامی و در معنی «باشد» یا «شود» است (ص ۳۵۸) [تأکید از نگارنده است] و در پانویست افزوده‌اند: «در گویش قدیم کازرون نیز «بوت، بیوت» فعل مضارع التزامی و به معنای «باشد، شود» است. این نکته از ترجمه‌های کهن عبارات کازرونی مندرج در *فردوس المرشدیه* و *مرصد الاحرار* نیز مشخص می‌شود» (همانجا). سپس به شماره‌های ۱۰، ۱۳، ۱۴ و ۱۹ از عبارات کازرونی منقول در مقاله دکتر صادقی (صادقی، ۱۳۸۳) ارجاع داده‌اند.

۱. در واقع فک اضافه هم در فارسی نوعی مبتداسازی مضاف‌الیه است ولی بدون تکرار؛ برای نمونه: تو را در دل است.

۲. تصحیح «ای» به آ نیز وجهی ندارد و «ای» - چنانکه در ترجمه «او» آورده‌اند - مفید معناست.

باید گفت که اولاً «بوت، بیوت، بوتن» در شیرازی - مانند «باشد» و «شود» فارسی - در وجه اخباری هم به کار رفته است؛ مثلاً: صفر دراز نبوتن و پی طلب کر^۱ دوست (شمس [پس] ناصر، گک ۵۱؛ نبوتن: نباشد، نیست) همچنان که در «سفر دراز نباشد به پای طالب دوست» (سعدی، ۱۳۸۵: ۱۴۶ و ۱۵۳) نیز «باشد» در وجه اخباری است، نه التزامی. ثانیاً در نمونه‌های کازرونی مورد ارجاع ایشان نیز شماره‌های ۱۳ و ۱۴ اخباری‌اند و در شماره ۱۰ یک فعل اخباری و دیگری التزامی است. فقط شماره ۱۹ ظاهراً التزامی است.

۱۲- دز (غزل دوم، بیت هفتم): تحول قید «دز» را به نقل از قائم‌مقامی به صورت $did-iz > *diz-iz > dez$ دانسته‌اند (ص ۳۶۱). به گمان نگارنده ضرورتی ندارد که پیشینه «دز» را به دوره میانه برسانیم و می‌توان آن را ساختی همزمانی پنداشت که در شیرازی از ترکیب دو قید «د» و «ز» پدید آمده است.

۱۳- نوابی: در فهرست منابع (ص ۳۶۱) مشخصات دکتر یحیی ماهیار نوابی به صورت «نوابی، یحیی ماهیار» آمده در حالی که صورت صحیح «ماهیاری نوابی، یحیی» است. خوشبختانه در مقالات بعدی ایشان این اشکال برطرف شده است.

دوم) درباره مقاله «اشعار شیرازی دو کتاب نسیم الربیع و تاریخ و صاف» (فیروزبخش، ۱۳۹۲)

۱۴- قطعه یا رباعی؟ (ص ۴۲): چنانکه پیشتر اشاره کرده‌ام (نک. فروزنده فرد، ۱۳۹۵: ۸۸) متأسفانه در بیان قالب شعر دچار خطا شده‌اند و قطعه را رباعی پنداشته‌اند.

۱۵- غت (ص ۴۴): این صورت زبانی را صورتی از $\gamma ar-at$ دانسته‌اند؛ در حالی که در شیرازی اصلاً $\gamma ar-at$ نداریم. صورت‌های رایج در شیرازی از این قرارند: $\gamma ar=et, (a)\gamma a=t, a\gamma=et$.

۱۶- ضبط بیت حافظ و خطیب شفعوی (ص ۴۴): اگرچه بیت را از دیوان حافظ مصحح خانلری نقل کرده‌اند اما در شیرازی «همچون» نداریم و صورت «همچو» درست است. در قدیم‌ترین نسخه شناخته شده کامل دیوان حافظ هم «همجو» آمده است (نک. حافظ، ۱۳۹۴: ۶۷). اما عجیب است که ضبط صحیح «بحر الوداد» خانلری (همو، ۱۳۷۵: ۸۷۴) را به صورت «بحر الودادی» در آورده‌اند. درست است که چنین املائی در نسخ کهن هم هست (نک. همو، ۱۳۹۴: ۶۷) ولی بهتر بود یا در این مورد نیز به ضبط منبعشان پایبند می‌ماندند و یا

۱. این کلمه را «طلب‌گر» خوانده‌اند (فیروزبخش، ۱۳۹۲: ۴۴)، اما به نظر نگارنده «طلب‌کر» نیز می‌توان خواند (گونه‌ای از «طلبکار» که مصوت پایانی آن پیش از واژه‌بست کوتاه شده است).

«همچون» را نیز به «همچو» تغییر می‌دادند. متأسفانه در ضبط بیت خطیب شفغوی (ص ۴۵) نیز «کهیز» به «که هیز» تغییر داده شده است (سنج. فروزنده فرد، ۱۳۹۵: ۸۱).

۱۷- بیت کاتب شمس ناصر (ص ۴۵): بیت «هر آنکش آت ...» در واقع از کاتب دیوان شمس پس ناصر است و نه از خود او (نک. ماهیار نوابی، ۱۳۷۴: ۳۷)، اما ارجاع به گونه‌ای است که خواننده این بیت را نیز از شمس ناصر می‌پندارد.

۱۸- قاعده حذف مصوت اولین هجای بن فعل (ص ۴۵-۴۶): درباره «ببست» نوشته‌اند:

فارسی میانه آن *wisāndan* (صورت سببی *-wisin(n)*) است و در گویش قدیم شیراز پیشوند *wi-* به *be-* بدل شده است. جزء اول *bebsonet* پیشوند تصریفی *be-* است که با افزوده شدن بر سر فعل مضارع واکه بعد از نخستین همخوان را می‌اندازد. این ویژگی، مانند فارسی امروز، در بعضی از افعال مضارع دیده می‌شود. از جمله این افعال، آنهایی است که با پیشوند باستانی *wi-** آغاز می‌شوند، مانند: *bebdaret* (= بگذرد)، *bebdašt* (= بگذشت)، *bebdazonet* (= بگدازاند).

تذکر این نکته لازم است که *wisāndan* حتی در فارسی میانه هم فعل پیشوندی نیست و نمی‌توان *wi-* را از آن جدا کرد. بنابراین بهتر بود سخن از تحول «هجا»ی *wi-* بشود و نه «پیشوند» *wi-*. بحث اینجا اساساً ارتباطی به صرف ندارد و در حوزه واج‌شناسی است. بر همین اساس حذف نخستین واکه بن فعل در فارسی و شیرازی هم هیچ ارتباطی به صرف یا پیشوندهای فعلی ندارد و قاعده‌ای عام است. نمی‌توان از گویشوران شیرازی یا فارسی انتظار داشت که در چنین مواردی ملاحظات تاریخی را در نظر داشته باشند. این بدان می‌ماند که فی‌المثل با توجه به تبدیل «گذار» و «نشین» به «ذار» و «شین» در فارسی گفتاری، نتیجه بگیریم که پیشوندهای باستانی *wi-* و *ni-* در فارسی گفتاری امروز حذف می‌شوند!

۱۹- کَش (ص ۴۶): این صورت زبانی که در بیت دوم روزبهان ۴ بار تکرار شده برای فیروزبخش مبهم بوده است. به نظر نگارنده «کَش» متشکل است از «کَ» به معنی «هنگامی که» و ضمیر متصل «ش». بر این اساس معنای بیت چنین می‌شود: هنگامی که او را [چیزی] بود همچنان هنگامی [است] که او را [چیزی] نیست / هنگامی که او را [چیزی] نیست همچنان هنگامی [است] که او را [چیزی] بود.

۲۰- بَیر (ص ۴۷): این کلمه را ظاهراً باید *per* خواند و سپس مصوت آن را به ضرورت وزن حذف کرد تا وزن بیت به سامان شود؛ یعنی

Pentezār=o zan=e pr=o kawš=e na-xaš

۲۱- تس (ص ۴۷): اینکه صورت tis را منحصرأ مانوی و در تقابل با صورت زردشتی čiš دانسته‌اند صحیح نیست؛ زیرا اولاً مکنزی (MacKenzie, 1986: 83) و دیگر پژوهشگران (مثلاً رضایی باغبیدی، ۱۳۸۲: ۳۹) نیز به وجود tis در فارسی میانه زردشتی قائل‌اند و ثانیاً این کلمه در خط پهلوی با هزوارش نوشته می‌شود و نمی‌توان با قطع و یقین تلفظش را ثابت کرد (در چنین مواردی معمولاً از مانوی یاری می‌جویند ولی در این مورد خاص چنین امکانی وجود ندارد).

۲۲- مضارع التزامی یا اخباری (ص ۴۸): نک. شماره ۳۱.

۲۳- مزم می نلی دل خوش از نلغ بلبل (ص ۵۰): در این جمله «م می نلی» را ساخت گنایی دانسته‌اند و معتقدند «در شیرازی قدیم ساخت گنایی توسع پیدا کرده و در صرف افعال لازم (در اینجا فعل نالیدن) نیز به کار می‌رفته‌است.» به نظر این نگارنده با همین یک شاهد نمی‌توان چنین نکته‌ای را ثابت کرد و تا یافته شدن شواهد بیشتر - به‌ویژه در شمس ناصر که حجم زیادی از آثار او در دست است - نمی‌توان چنین حکمی داد (نیز نک. شماره ۹ همین یادداشت). بعید نیست که فاعل جمله «دل» باشد و «می نلی» فعل ماضی سوم شخص مفرد و «م» ضمیری که برای مبتداسازی (topicalization) به آغاز جمله منتقل شده و «م» مضاف‌الیه «دل». بر این اساس ترجمه تحت‌اللفظی جمله چنین خواهد بود: مرا نیز می‌نالید دل (= من نیز دلم می‌نالید) [درحالی‌که] خوش از ناله بلبل [بود] ... (با این همه، سنج. صادقی، ۱۳۸۳: ۵).

۲۴- ز (ص ۵۰): نوشته‌اند «حرف ربط Z- نیز مانند فارسی میانه همیشه به واژه پیش از خود متصل می‌شود.» اما اولاً Z- در فارسی میانه و شیرازی حرف ربط نیست بلکه ادات متصل قیدی است (ظاهراً با ča- در دوره باستان که حرف ربط واژه‌بستی است خلط شده‌است). ثانیاً قید «همیشه» را باید به «اغلب» یا چیزی از این دست تقلیل داد زیرا حداقل یک استثنا می‌شناسیم و آن کلمه «زز» است که حاصل تکرار همین ادات «ز» است و «ز» اول آن به واژه پیش از خود متصل نشده‌است.

سوم) درباره مقاله «چند نکته درباره ابیات شیرازی قصیده ناصردین خطیب شفعی» (فیروزبخش، ۱۳۹۵)

مقاله یادشده در واقع تکمله و نقدگونه‌ای است بر مقاله این نگارنده با عنوان «نگاهی انتقادی به ابیات شیرازی قصیده مثلث ناصردین خطیب شفعی» (فروزنده فرد، ۱۳۹۵). اینک نکاتی بر حاشیه آن:

۲۵- مصوت‌های معلوم و مجهول (ص ۱۶۷): نوشته‌اند:

اگرچه کیفیت دو مصوت کوتاه e/i و o/u در گویش قدیم شیراز بر ما معلوم نیست ... اما درباره دو مصوت بلند ē و ō (موسوم به واو و یای مجهول) وضع فرق می‌کند و برگرداندن آنها به ā و ū (یعنی واو و یای معروف) خطاست؛ زیرا ē و احتمالاً ō در این گویش - دست کم تا اواخر قرن هشتم قمری - ماهیت واجی داشته‌اند. ... در همین قصیده ناصرالدين خطیب هم می‌بینیم که او یای مجهول و معروف را با هم قافیه بسته‌است. کلمات ممال نیز بی‌شک با یای مجهول ادا می‌شده‌اند و مثلاً واج‌نویسی **اسلیم** (→ اسلام)، **ابوالحیرث** (→ ابوالحارث) و **رسیله** (→ رساله) به صورت *eslīm*، *abo-l-hīres* و *resīla* چنانکه در صفحه ۸۹ مقاله آقای فروزنده فرد آمده، خلاف واقع است.

در پاسخ عرض می‌شود اولاً بنده هیچ‌گاه ē و ō را به صورت ā و ū واج‌نگاری نکرده‌ام بلکه - به پیروی از روش دکتر صادقی (برای نمونه نک. صادقی، ۱۳۹۳) و چنانکه در مقاله مورد بحث هم توضیح داده‌ام - «قرارداد» کرده‌ام که در واج‌نگاری قصیده ناصرالدين به بحث معروف و مجهول وارد نشوم و بازمانده‌های واو و یای مجهول را نیز مانند بازمانده‌های واو و یای معروف با نشانه‌های u و ī نشان دهم. در مقاله بنده هیچ‌گاه صورت‌های نادرست *abo-l-hīres*، *eslīm* و *resīla* به کار نرفته بلکه به جای آنها از صورت‌های *eslīm*، *abo-l-hires* و *resila* استفاده شده‌است (نک. فروزنده فرد، ۱۳۹۵: ۸۹). بدیهی است تمایز نهادن میان معروف و مجهول در واج‌نویسی آگاهانه و برای وارد نشدن به وضعیت پیچیده این واج‌ها بوده که ایشان خود بدان واقف‌اند و شمه‌ای از آن را بیان کرده‌اند. گواه این سخن بنده اشاره‌ای است که به قافیه نشدن یای معروف و مجهول در قصیده ناصرالدين کرده‌ام (همان: ۸۶). در اینجا نیز قصد ورود به این مبحث پیچیده را ندارم اما ناگزیرم درباره بخش دیگری از سخن ایشان توضیحی بيفزایم. نوشته‌اند (ص ۱۶۸):

از قافیه که بگذریم، مصوت ā پیش از صامت‌های *ɪ*، *m*، *n* و *v* - گاه و نه همیشه - با همان شرایطی که آقای فروزنده فرد توضیح داده‌است (ص ۸۰-۸۱)، به ō بدل می‌شده، که آن را در خط با الف ماقبل مضموم نشان داده‌اند. پس آوای ō به‌عنوان واج‌گونه ā نیز در شیرازی قدیم وجود داشته‌است.

این ادعا به لحاظ عروضی درست نمی‌نماید؛ به مثالی از همین قصیده مورد بحث توجه فرمایید: کلمه *jān* (بیت ۱۲) را در نظر می‌گیریم. در این کلمه مصوت ā پیش از صامت *n* قرار دارد و در شرایطی که توضیح داده‌ام (یعنی وقتی که تکواژ پس از آن با مصوت آغاز شود، در اینجا کسره اضافه) بر اساس نظر ایشان باید به صورت *jōn* درآید. حال آنکه بر اساس وزن بیت مسلماً باید *jōn* (با *o* کوتاه، نه *ō* کشیده) تلفظ شود.

ضمنا در چنین مواردی در خط الف ماقبل مضموم نداریم بلکه الف ماقبل مضموم در مواردی می آید که تکواژ پس از آن با صامت آغاز شود. اساساً در این مورد الفی در کار نیست و ضمه هم ممکن است در خط بیاید یا نیاید (ظاهراً دو قاعده پیشنهادی بنده را خلط کرده‌اند).

۲۶- خوشه صامت آغازین (ص ۱۶۸): نوشته‌اند:

ظهور خوشه صامت آغازین در مجاورت کلمات مختوم به مصوت ... لزوماً حاصل ضرورت وزن نیست و تواند بود که در تداول عامه هم وجود داشته‌است؛ مخصوصاً اگر توجه کنیم که در زبان مردم فسا (و احتمالاً بعضی نواحی دیگر فارس) ابتدا به ساکن، یعنی همان خوشه صامت آغازین، معمول بوده‌است.

این سخن درست بدان می ماند که بر اساس کاربرد مواردی چون «چه بود/ چبود» *če bvad* یا «نه شگفت/ نشگفت» *na šgeft* در شعر فارسی، ادعا کنیم که در تداول فارسی‌زبانان نیز ابتدا به ساکن یا خوشه صامت آغازین وجود دارد! اما درباره فسایی باید توجه داشت که این گونه زبانی با «شرزی» تفاوت‌هایی داشته که از جمله آنها همان کلمه «ثر» مورد استناد ابن درستویه و شمس قیس است؛ زیرا تا آنجا که می دانیم در نمونه‌های شیرازی قدیم/ شرزی «سر» با «ث» نیامده‌است.

۲۷- **همتی** (ص ۱۶۸-۱۶۹): نگارنده با ایشان در اینکه «کلمه همتا در پیکره اشعار شیرازی به صورت همتی نیامده» همداستان است (البته بنده به صورت *hamtī* واج‌نگاری نکرده‌ام، بلکه *hamti* نوشته‌ام). آنچه با قید «ثانیاً» آورده‌اند نیز نکته‌ای بدیهی است که در همان مقاله بدان اشاره کرده بودم (فروزنده فرد، ۱۳۹۵: ۸۲، پانویس ۲، سطر آخر؛ نیز نک. واجد شیرازی، ۱۳۵۳: خاتمه، ۴).

۲۸- **چونگ یا چئونگ؟** (ص ۱۶۹، پانویس): نام *Cheung* در فارسی بهتر است به صورت «چونگ» (نه «چئونگ») ضبط شود؛ زیرا این ایران‌شناس خود در مصاحبه‌ای به زبان فارسی نام خانوادگی اش را «چونگ» گفته‌است (نک. چونگ، ۱۳۸۹). در وبگاه کتابخانه ملی نیز نامش به صورت «چونگ» ضبط شده‌است!

۲۹- **wistan پهلوی** (ص ۱۶۹، پانویس): می توان افزود که این فعل در شوشتری نیز به صورت «بسن» به کار رفته‌است.^۲

۱. نک. <http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/1219855>

۲. دکتر صادقی پیشتر «بسن» شوشتری را از *ōbastan* پهلوی دانسته بودند (صادقی، ۱۳۸۰: ۲۹)، اما در گفت‌وگویی که نگارنده با ایشان داشت آن را از *wistan* پهلوی دانستند.

۳۰- **خسرو** (ص ۱۶۹-۱۷۰): درباره تلفظ «خسرو» دو نکته قابل طرح است. نخست اینکه املای «خوسرو» در سَمک عیار از آنجا که مشکول و حرکت گذاری نشده قاعدتاً به صورت xusrāw نیز خوانده می‌شود و لزوماً تأییدی بر مدعای ایشان نیست. دوم اینکه صورت‌های «خسرُداره»، «خسرُودار» و «جسرُودار» در عربی که معرب و مصحف «خسرودارو» (=خولنجان) هستند (نک. شیر، ۱۳۸۶: ۷۹ و سنج. قرطبی، ۱۳۹۳: ۴۲ و تعلیقات مایرهوف در همان: ۲۰۰) نیز مؤید تلفظ «خسرو» توانند بود اگرچه ممکن است در تعریب تغییرات نامنتظری در مصوت‌ها رخ دهد.^۱ درباره صورت‌های دیگر «خسرو» همچنین نک. صادقی، ۱۳۹۲: ۱۰-۱۱.

۳۱- **وجه اخباری یا التزامی؟** (ص ۱۷۰): متأسفانه ترتیب عرضه شواهد ایشان در مقاله مورد نقد بنده به گونه‌ای است که نمی‌توان بین شواهد قاعده و استثنا تمایزی قائل شد. وانگهی آنچه نگارنده را به تذکار این نکته واداشت سابقه بی‌توجهی ایشان به وجه اخباری و التزامی بود چنانکه در صفحات پیش نظر ایشان را درباره همه «بوت»‌های شیرازی نقل و نقد کردیم (نک. شماره ۱۱ همین یادداشت).

۳۲- **مُسلمان** (ص ۱۷۰): آنچه درباره مسلمان (به ضم سین) نوشته‌اند صحیح است و ضبط بیتی از کان ملاحظ شاه داعی در نسخه گنج‌بخش (نک. داعی شیرازی، گک ۱۱۸) نیز این تلفظ را تأیید می‌کند:

مُسلمان دل دیوا دزِش چه می‌بوتن / نه نه سرِی خهن آیا دزِش چه می‌بوتن

mosolmon-ān del=e divā de=z=eš če mi-bu-t-en
na na sera=y xo hen āyā de=z=eš če mi-bu-t-en

ترجمه: مسلمانان! دل دیوانه دیگرش چه می‌باشد (/ می‌شود)؟ / نه اندر سرای خود است آیا؟ دیگرش چه می‌باشد (/ می‌شود)؟

از متون فارسی نیز افزون بر مواردی که نوشته‌اند می‌توان به کاربرد «مُسلمان» در ورقه و گلشاه اشاره کرد (نک. صادقی، ۱۳۹۰: ۲۱۴). همچنین شایان یادآوری است که این واژه با همین تلفظ و ظاهراً از طریق ترکی به زبان‌های اروپایی وارد شده‌است (فرانسوی: musulman، انگلیسی: Mussulman^۲).

۳۳- **دعی**: «دعی» ممال «دعا»ست و فرایند اماله، چه در میان و چه در پایان واژه، در شیرازی رایج بوده‌است.^۱ برای نمونه واژه «ابتدا» در نخستین بیت کان ملاحظ به صورت «ابتدی» آمده‌است. بر این اساس واج‌نگاری

۱. صورت «خسرو» نیز در *حدود العالم* و در زبان تاجیکی به کار رفته‌است (نک. قاسمی، ۱۳۹۰: ۲۸۸ و ۲۹۶).

۲. کلمه Mussulman در فرهنگ‌های عمومی انگلیسی وارد نشده‌است و ما آن را از پارتریج (Partridge, 2006: 1607)

برگرفتیم.

نگارنده، یعنی صورت $do\ ?i=y-i$ ، نیز نادرست نیست هر چند صورت $do\ ?a(i)=y-i$ دقیق تر و احتیاط آمیز تر می نماید. وانگهی بنده از قاعده مورد نظر ایشان غافل نبوده ام و چنانکه در شماره ۲۷ همین یادداشت یادآوری کردم در مقاله من هم به این قاعده اشارتی هست.

یادداشت های نگارنده بر حاشیه مقالات جناب فیروزبخش بیش از اینهاست، اما از ذکر برخی موارد استحسانی و بحث انگیز صرف نظر شد. قطعاً در تصحیح دیوان شمس پس ناصر و شیرازی پژوهی های آینده ایشان نسبت به مقالات نقد شده در اینجا شاهد عنایت بیشتری به دقایق دستور زبان و عروض و قافیه و علوم بلاغی و قوالب شعری خواهیم بود.

منابع

- ادیب طوسی، محمدامین. (۱۳۳۸). «دو غزل به لهجه شیرازی و چند ترانه نیریزی». نشریه دانشکده ادبیات تبریز، س ۱۱، ش ۱ (پیاپی ۴۸)، ص ۱۸۱.
- جنگ شماره ۹۰۰ کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- چونگ، جانی. (۱۳۸۹). «ریشه شناسی فعل های زبان ایرانی: گفت و گو با جانی چونگ، برنده جایزه جهانی کتاب سال جمهوری اسلامی ایران». کتاب ماه ادبیات، ش ۳۸ (پیاپی ۱۵۲)، ص ۳-۵.
- حافظ، شمس الدین محمد. (۱۳۷۵). دیوان حافظ. به تصحیح و توضیح پرویز ناتل خانلری. ج ۱. چ ۳. تهران: خوارزمی.
- حافظ، شمس الدین محمد. (۱۳۹۴). دیوان حافظ شیرازی: کهن ترین نسخه شناخته شده کامل. کتابت ۸۰۱ هجری با دیباچه محمد گلندام (جامع دیوان حافظ). نسخه برگردان دستنویس شماره ۵۱۹۴ کتابخانه نورعثمانیه (استانبول). به کوشش بهروز ایمانی. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- داعی شیرازی، نظام الدین محمود. کان ملاحظت و سه گفتار. نسخه خطی محفوظ در کتابخانه گنج بخش اسلام آباد (مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان) با تاریخ کتابت حدود ۸۹۵-۸۸۲ ق. به خط محمود بن حسن محمود الحسنی. گ ۱۱۱-۱۲۸.
- رضایی باغبیدی، حسن. (۱۳۸۲). «شیرازی باستان». گویش شناسی، س ۱، ش ۱، ص ۳۲-۴۰.

۱. مثال هایی که لازار (۱۳۸۴: ۵۹) برای کاربرد گسترده اماله در کان ملاحظت آورده همگی اماله میانی را نشان می دهند که البته در شیرازی بسامد بیشتری هم دارد.

- رواقی، علی. (۱۳۸۱). *ذیل فرهنگ‌های فارسی*. با همکاری مریم میرشمسی. تهران: هرمس.
- سعدی، مصلح بن عبدالله. (۱۳۸۵). *غزل‌های سعدی*. تصحیح غلامحسین یوسفی. تهران: سخن.
- شمس [پس] ناصر. *دیوان شمس [پس] ناصر*. گردآورده احمد بن الحسین شانه. تصویر نسخه خطی کتابخانه دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد با تاریخ کتابت ۱۰۱۹ ه.ق. متعلق به دکتر علی‌اشرف صادقی (اصل نسخه فعلاً مفقود است).
- شیر، ادی. (۱۳۸۶). *واژه‌های فارسی عربی شده*. ترجمه حمید طیبیان. تهران: امیرکبیر.
- صادقی، علی‌اشرف. (۱۳۸۰). «فارسی شوشتری». نگاهی به گویش‌نامه‌های ایرانی (مجموعه‌ای از نقدها و بررسی‌ها). تهران: مرکز نشر دانشگاهی و فرهنگستان زبان و ادب فارسی. ص ۲۵-۳۵.
- صادقی، علی‌اشرف. (۱۳۸۳). «گویش قدیم کازرون». *مجله زبان‌شناسی*، س ۱۹، ش ۱، ص ۱-۴۱.
- صادقی، علی‌اشرف. (۱۳۹۰). «درباره ورقه و گلشاه عیوقی». *ارج‌نامه ذبیح‌الله صفا: نقد و بررسی آثار و جستارهای متن‌شناسی*. به کوشش سید علی آل‌داود. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب. ص ۱۹۷-۲۲۳.
- صادقی، علی‌اشرف. (۱۳۹۲). «فواید زبانی و لغوی تصحیح الفصح ابن درستویه». *فرهنگ‌نویسی*، ش ۷، ص ۲-۳.
- صادقی، علی‌اشرف. (۱۳۹۳). «غزلی ملمع از ناصرالدین خطیب شفعوی». *زبان‌ها و گویش‌های ایرانی*، ش ۴، ص ۱۱۷-۱۲۷.
- فروزنده فرد، منوچهر. (۱۳۹۵). «نگاهی انتقادی به ابیات شیرازی قصیده مثلث ناصرالدین خطیب شفعوی». *گزارش میراث، دوره ۳*، س ۱، ش ۱-۲، پیاپی ۷۴-۷۵، ص ۷۹-۹۱.
- فروزنده فرد، منوچهر. (۱۳۹۷الف). *توصیف زبان‌شناختی گویش قدیم شیراز با تکیه بر کتاب‌های کان ملاحظ و سه گفتار شاه داعی شیرازی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد به راهنمایی دکتر محمد مطلبی و مشاوره دکتر محمود مدبری. دانشگاه شهید باهنر کرمان. چاپ نشده.
- فروزنده فرد، منوچهر. (۱۳۹۷ب). «سلسله پریشان (۲): ده نکته درباره حافظ». *فصلنامه قلم*. ش ۸، ص ۱-۱۰.
- فروزنده فرد، منوچهر. (۱۳۹۸). «ملاحظات درباره غزل شیرازی قطب‌الدین شیرازی». *فصلنامه قلم*. ش ۱۱، ص ۳۹-۳۴.
- فیروزبخش، پژمان. (۱۳۸۸). *بررسی گویش قدیم شیراز بر اساس چهل غزل از اشعار شمس پس ناصر شیرازی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد به راهنمایی محمود جعفری دهقی و مشاوره حسن رضایی باغبیدی. دانشگاه تهران. چاپ نشده.

- فیروزبخش، پژمان. (۱۳۸۹). «نمونه‌های بازمانده از گویش قدیم شیراز». تا به خورشید به پرواز برم: یادنامه حمید محامدی. به اهتمام کتایون مزداپور و هایده معیری (محامدی). تهران: کتاب روشن. ص ۲۸۲-۲۹۶.
- فیروزبخش، پژمان. (۱۳۹۰). «دو غزل از شمس پس ناصر به گویش قدیم شیراز». *ایران‌شناسی*، دوره جدید، س ۲۳، ش ۲، ص ۳۴۸-۳۶۲.
- فیروزبخش، پژمان. (۱۳۹۲). «اشعار شیرازی دو کتاب نسیم الربیع و تاریخ و صاف». *زبان‌ها و گویش‌های ایرانی*، ش ۲، ص ۴۱-۵۱.
- فیروزبخش، پژمان. (۱۳۹۵). «چند نکته درباره ابیات شیرازی قصیده ناصرالدین خطیب شفعوی». گزارش میراث، دوره ۳، س ۱، ش ۳-۴، پیاپی ۷۶-۷۷، ص ۱۶۷-۱۷۱.
- قاسمی، مسعود. (۱۳۹۰). «تصحیحات کتاب حدود العالم». *فرهنگ‌نویسی*، ش ۴، ص ۲۸۳-۳۰۳.
- قرطبی، موسی بن عبدالله. (۱۳۹۳). *شرح اسماء العقار*. همراه با تعلیقات ماکس مایرهوف به زبان فرانسوی. قم: مجمع ذخائر اسلامی.
- لازار، ژیلبر. (۱۳۸۴). *شکل‌گیری زبان فارسی*. ترجمه مهستی بحرینی. تهران: هرمس.
- ماهیار نوابی، یحیی. (۱۳۷۴). «چند غزل از شمس پس ناصر». *نامه فرهنگستان*، س ۱، ش ۴، ص ۲۷-۳۸.
- واجد [شیرازی]، محمدجعفر. (۱۳۴۹). «شرح سه بیت به زبان شیرازی از شیخ روزبهان». *راهنمای کتاب*، س ۱۳، ش ۱۰-۱۲، ص ۷۲۷-۷۳۰.
- Boyce, M. (1977). *A Wordlist of Manichaean Middle Persian and Parthian (=Acta Iranica 9a)*. Téhéran.Liège: Bibliothèque Pahlavi and Leiden: Brill.
- Durkin.Meisterernst, D. (2004). *Dictionary of Manichaean Middle Persian and Parthian*. Turnhout: Brepols.
- MacKenzie, D. N. (1986). *A Concise Pahlavi Dictionary*. London: Oxford.
- Partridge, E. (2006). *Origins: A Short Etymological Dictionary of Modern English*. London and New York: Routledge.
- Windfuhr, G. (1999). "Fārs: Dialects". *Encyclopædia Iranica*. E. Yarshater (ed.). Vol. IX. New York: Bibliotheca Persica. pp. 362-373.
- www.nlai.ir.